

بازشناسی بنیادگرایی و سلفیه در  
دوران معاصر با تأکید بر طالبان و  
القاعده

## بازشناسی بنیادگرایی و سلفیه در دوران معاصر با تأکید بر طالبان و القاعده

اندیشه سیاسی سلفی گری رادیکال که ریشه در آرا و اندیشه های خوارج، حنابله و وهابیت دارد، به جریان خردگریز در میان مسلمانان اشتها دارد؛ زیرا با تکیه بر ظواهر قرآن و سنت، هرگونه گرایش های عقلی، فلسفی و کلامی را در حوزه دیانت برنمی تابد. این جریان که در دوران معاصر با عنوان القاعده و طالبان ظهور یافت، مدعی انحصاری اسلام گرایی است که با تکفیر سایر گروه های اسلامی، به ویژه شیعیان، به اعمال خشونت بار خویش علیه آنان مشروعیت بخشیده است که در ادامه توضیحات بیشتری در این مورد بیان خواهد شد.

### مقدمه

حرکت سلفیه که منادی بازگشت به سیره سلف صالح در بامداد اسلام است و گاه در مغرب زمین از شکل رادیکال و ستیزه جویانه آن به عنوان یکی از شاخه های بنیادگرایی اسلامی یاد می شود، عنوانی است عام برای فرقه ها و گروه هایی از مسلمانان در دوران معاصر و متأخر به ویژه در مصر و هند که با شعار پیروی از «سلف صالح» یا «پیشینیان نیکوکار» و با آمیختن آموزه های دینی با مقوله دولت و سیاست در جهان اسلام، حرکت ها و جنبش های فکری و اجتماعی را به عقیده خود جهت اصلاح امت اسلامی سامان دادند. این اندیشه در تاریخ اسلام و آرا و اندیشه های فقها و گروه های خاص در میان اهل سنت و جماعت داشته است، اما در دوران معاصر با مقوله «اسلام سیاسی»<sup>[i]</sup> در میان اهل سنت، قرابت و پیوند یافته است. در مغرب زمین، خاورشناسان مفهوم اسلام سیاسی را به تلقی مسلمانان از اسلام به عنوان یک نظام جامع اجتماعی و سیاسی مربوط دانسته و تحت عنوان «بنیادگرای اسلامی»<sup>[ii]</sup> مورد بررسی قرار داده اند (Eatwell & Wright, 1999, p.255). بنیادگرایی دینی در میان پیروان ادیان توحیدی دیگر مانند یهودیت و مسیحیت گاه به چشم می خورد و در جهان اسلام نیز به ویژه در دوران معاصر، در میان گروه هایی از مسلمانان به شکل رادیکال بروز و ظهور یافته است. یکی از شاخه های این تفکر و نحله دینی و سیاسی اهل سنت را می توان در میان گروه های سلفی رادیکال که طیف تندروی آنان می باشند، جست وجو نمود. در دوران معاصر مروج عمده این اندیشه در مصر شیخ محمد رشید رضا (د 1354ه) شاگرد نامدار محمد عبده بود. رشید رضا در مجله المنار و در تفسیری به همین نام، به ترویج این آموزه اهتمام ورزید. اندیشه های رشید رضا در شکل دادن به ایدئولوژی پیکارجویانه اخوان المسلمین در مصر و برخی از سرزمین های اسلامی منشأ اثر بوده است. رشید رضا موضوع دولت اسلامی را پس از بررسی مسئله خلافت مطرح و این کار را در سه مرحله مورد بررسی مسئله خلافت مطرح و این کار را در سه مرحله مورد ارزیابی قرار داد: 1. او نخست بنیان های خلافت در نظریه سیاسی اسلام را دنبال کرد. 2. سپس فاصله و شکاف میان آن نظریه یعنی دولت اسلامی و عمل سیاسی مسلمانان را نشان داد. 3. سرانجام دیدگاه و عقیده خود را در این باره که یک کشور و دولت اسلامی چگونه باید باشد، تشریح کرد (عنایت، 1362، صص 81-82).

مقالات سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده در العروه الوثقی (1884) قبل از رشید رضا در

تلاش برای بیداری مسلمانان و احیای اسلام اصیل و ایجاد اصلاحات در امت اسلامی نیز در این حوزه قابل مطالعه و مذاقه است. موضوع بازگشت و رجوع به اصل نخستین و تمسک به سیره «سلف صالح» در اندیشه ها و ادبیات سلفی از جایگاهی ممتاز برخوردار است. رشید رضا نیز می خواست مسلمانان را متقاعد نماید که دریابند بهبود شرایط معیشت آنان و رستگاری ایشان در گروه «تجددی حیات اسلام» و احیای سنت سلف است. سلفیون همچنین به حدیثی تمسک می کنند که به استناد از مالک بن انس (د 179ه) به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت داده شده است: «لایصلحُ آخر هذه الامّة الاّ بما صلح اولُها»؛ یعنی «واپسین کامیابی این امت تنها از راه توفیقی حاصل خواهد شد که در آغاز با آن کامیاب گشتند.» (حلبی، 1382، ص 75).

## 12-1. ریشه های تاریخی سلفیه

آموزه های سلفی و ریشه های تاریخی آن در میان عامه (اهل سنت) به قبل از ابن تیمیه حرانی بازمی گردد. اما ابن تیمیه (د 728ه) از علمای حنبلی مذهب به پایه گذاری این اندیشه و آموزه در قرن هشتم اشتها دارد. در دوران متأخر و معاصر رواج این تفکر به ظهور محمد بن عبدالوهاب (د 1201ه) و اندیشه های قشری او معطوف می شود. بر همین اساس، اشاره ای گذرا به ریشه های تاریخی سلفیه و بنیان گذاران آن در تبیین اندیشه های سلفی و بنیادگرایانه در دوران معاصر می تواند مفید و مؤثر واقع شود.

به عنوان پلی میان احمد بن حنبل و ابن عبدالوهاب، باید از چهره جنجالی تقی الدین ابن تیمیه (661-728ه) عالم حنبلی یاد کرد که با جمود به ظواهر شرع، انتظار مناقشه و اختلاف از سوی پیروان فرقه و مذاهب دیگر - حتی گروه های اهل سنت- را نداشت. وی کشمکش های فرقه ای مسلمانان و ضعف ایمان و عمل آن ها را موجب غضب الهی می دانست که زمینه ساز تسلط مغولان بر بلاد اسلامی شده بود (ابن تیمیه، مجموعه الرسائل الکبری، ج 2، ص 352؛ مادلونگ، 1387، ص 107).

درباره وهابیت باید گفت این فرقه منسوب به مؤسس آن محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. او کسی است که با ادعای احیای توحید و سلفی گری به نشر افکار ابن حنبل و ابن تیمیه در شبه جزیره عربستان پرداخت. وی در سال 1111ه و به روایتی دیگر در سال 1115ه در شهر عینیه واقع در صحرای نجد عربستان به دنیا آمد و در سال 1206 یا 1207 چشم از جهان فرو بست. محمد بن عبدالوهاب با کمک آل سعود که خاندان حاکم بر نجد بودند توانست فرقه ای جدید براساس اندیشه های ابن حنبل و ابن تیمیه پایه گذاری کند.

## 12-2. اخوان المسلمین، سید قطب و احیای اندیشه های رادیکال

جریان اخوان المسلمین در مصر در سال 1928م توسط حسن البنا (د 1949م) پی ریزی شد. اخوان المسلمین برنامه اصلاحی خود را در جامعه اسلامی با الهام از آموزه های دینی بر سه اصل بنیان نهادند:

1. جامعیت اسلام در تمام شئون زندگی؛ 2. تأکید بر قرآن و احادیث نبوی به عنوان منبع اصلی اندیشه های اسلامی؛ 3. قابل اجرا بودن احکام و مقررات اسلامی در همه زمان ها و مکان ها.

اخوان المسلمین در مصر از آغاز تا به امروز فراز و نشیب ها و انشعاب هایی را پشت سر گذاشته است. سید قطب به عنوان عضو برجسته اخوان المسلمین و اندیشه های انقلابی او زمینه انشعاب های گوناگون در درون این جنبش را فراهم ساخت. آموزه های سید قطب و تفسیرهای گوناگون از اندیشه های وی در جناح بندی های جدید و حرکت ها و حرکت های بنیادگرا در دوران معاصر در میان اهل سنت مؤثر بوده است. اعضای جوان اخوان المسلمین به

تدریج از رهبران ارشد فاصله گرفتند و براساس برداشت های گوناگون از تعالیم سید قطب در اواخر دهه 1960م شکل های دیگری را که در واقع تشکل های بنیادگرا و پیکارجوی سلفی است، در میان اهل سنت به وجود آوردند. (دکمجیان، 1366، ص 118).

«جماعه المسلمین» (التکفیر و الهجره) به رهبری شکری احمد مصطفی، «منظمه التحریر الاسلامی» به رهبری صالح سریه و «الجهاد» به رهبری عبدالسلام فرج سه شاخه عمده منشعب شده از اخوان المسلمین در مصر هستند. شاخه اصلی اخوان در مصر در سال های اخیر مشی اعتدال و میانه روی پیشه کرده و سعی در پرهیز از اقدامات پیکارجویانه با دولت حاکم در مصر و مشارکت در قدرت سیاسی و فعالیت های دینی سیاسی مسالمت آمیز داشته است.

اندیشه بنیادگرا و رادیکال سلفی در جهان اسلام که نشأت گرفته از آموزه های وهابی است، توسط گروه های تندروی دیگر البته با الهام از آموزه های شاخه های رادیکال اخوان، در سرزمین های دیگر اسلامی مانند افغانستان و پاکستان منشأ تحولات دیگری در جهان معاصر بوده است.

### 12-3. طالبان

طالبان که از آنان با پیشوندهای مختلفی از جمله جنبش، حرکت یا گروه یاد می شود، در سال 1994 میلادی، توسط ملا محمد عمر در ناحیه جنوبی افغانستان تأسیس شد و از سال 1996 تا 2001 قسمت عمده کشور افغانستان را تحت سلطه خود قرار داد. ملا عمر گفته بود: «ما علیه مسلمانانی که به راه اشتباه رفته اند، می جنگیدیم. ما چگونه می توانستیم ساکت بمانیم در حالی که می دیدیم جنایت ها علیه زنان و فقرا صورت می گیرد.» (رشید، 1381، ص 66).

در پیدایش و گسترش طالبان می بایست عوامل داخلی و خارجی را مدنظر قرار داد.

#### 12-3-1. عوامل داخلی

از مهم ترین عوامل داخلی پیدایش طالبان می توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
الف. عدم توانایی سران مجاهدین در ایجاد دولت فراگیر ملی توانمند مردم افغانستان پس از پیروی مجاهدین و استقرار صیغه الله مجددی، آرزوی روزهای درخشان را در سر می پروراندند، ولی این آرزو برآورده نشد و در کمتر از یک ماه از استقرار دولت جدید، جنگ قدرت بین رهبران مجاهدین آغاز شد.

برخی صاحب نظران بر این باورند که:

«یکی از عوامل مهم داخلی که منجر به ظهور طالبان در افغانستان شد، ناتوانی رهبران گروه های جهادی افغانستان در تشکیل یک دولت فراگیر ملی و تمایل برخی از این گروه ها به اعمال سلطه بیشتر در برابر دولت مجاهدین بوده است.» (احمدی، ص 25).

ب. برتری جویی قومی

قوم پشتون از سال 1747م بر سرنوشته افغانستان حاکم بوده و به اشکال مختلف سروری قوم پشتون را بر دیگر اقوام تحمیل کرده اند. چنگیز پهلوان در این باره می نویسد:

«ساختار قدرت در افغانستان از 1747 تا 1992 یعنی تا زمان قدرت گرفتن مجاهدین در کابل، همواره متکی به یک قوم بوده است.» (پهلوان، 1377، صص 30-31).

وی در جای دیگر می نویسد:

«پشتونبست ها در افغانستان یک چیز می خواهند: زعامت انحصاری پشتونان، و معتقدند این زعامت را به هر وسیله و طریقی که ممکن باشد، باید به دست آورد.» (پهلوان، 1377، ص 250).

آموزه های دینی طالبان در افغانستان و تسمک به ظواهر شرع، آن هم با تفسیر سطحی ظواهر، هر چند ریشه در آموزه های فلسفی رادیکال دارد، اما مآلاً به عنوان ابزاری جهت وحدت دینی قوم پشتون و غلبه آن بر اقوام دیگر در افغانستان مورد استفاده قرار گرفته است.

ج. فقر عمومی و رکود اقتصادی

افغانستان در زمره فقیرترین کشورهای دنیاست. بی ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی باعث تثبیت وضعیت عقب ماندگی در این کشور بوده است. چهارده سال مبارزه علیه اشغال گران کمونیست، پایه های اقتصادی سنتی را که تنها راه امرارمعاش مردم افغان محسوب می شد، متزلزل ساخت. با خروج ارتش شوروی و تشکیل دولت مجاهدین، جنگ داخلی آغاز و بنیان های اقتصادی را بیش از پیش ویران ساخت. در این اوضاع رقت بار اقتصادی و فقر عمومی، مردم به دنبال منجی یا منجیانی بودند که بتوانند جامعه را از این حالت فقر و بحران عمومی برهاند.

## 2-3-12. عوامل خارجی پیدایش طالبان

الف. پاکستان

پاکستان همواره خواستار به وجود آوردن یک حکومت پشتونی و تحت سلطه خود در کابل بوده تا از این طریق بر حرکت های پشتوگرایانه در ایالت سیستان و بلوچستان پاکستان فائق آید. امنیت پاکستان در نواحی مرزی با افغانستان با قدرت یافتن پشتون ها در افغانستان پیوند خورده است. به گفته یکی از محققان:

«انگیزه سیاسی حمایت پاکستان از طالبان به مسئله پشتون ها در ایالت سرحد این کشور در بلوچستان بازمی گردد. پشتون های ایالت بلوچستان، از سوی رهبران پشتون افغانستان حمایت شده و دارای تمایلات جدایی خواهانه و تشکیل یک کشور مستقل به نام پشتونستان بوده اند. پاکستان با حمایت جناح های پشتون در افغانستان (اول حکمت یار بعد طالبان) قصد داشت با مسلط ساختن آن ها در افغانستان، پشتون ها را راضی کرده تا از حمایت پشتون های داخلی در بلوچستان برخوردار شوند.» (احمدی، ص 31-32).

البته اذعان داشت که پاکستان علاوه بر هدف مذکور به دنبال رسیدن به منافع سیاسی، اقتصادی و مذهبی نیز بوده است.

ب. عربستان

این کشور که از دیرباز و از زمان مقاومت افغانستان علیه شوروی، سرمایه گذاری قابل توجهی در جهاد افغانستان کرده بود، پس از خروج شوروی، تأمین منافع خود و به ویژه ترویج وهابیت را در گرو پیشرفت این جنبش می دید (رشید، 1379، ص 10). در حمایت عربستان از طالبان نباید ادعای این کشور در مورد ام القرای جهان اسلام و مقابله با ایران را نیز نادیده گرفت.

ج. آمریکا

آمریکا از جمله حامیان اولیه مجاهدان افغان در جنگ علیه روس ها در دوران اشغال افغانستان بود. البته آمریکا به دنبال منافع خود در منطقه و مقابله با سلطه شوروی در دوران سوسیالیسم بود. اما با خروج روس ها و فروپاشی شوروی و حمایت آمریکا از اسرائیل در مقابله با اعراب و مسلمانان، رویکرد گروه های رادیکال مبارز در افغانستان و در رأس آن ها طالبان نیز نسبت به غرب تغییر یافت. آمریکا در آغاز قصد داشت با حمایت از طالبان اهداف ذیل را در افغانستان تعقیب نماید:

1. آمریکا به دنبال این بود که با تأمین امنیت افغانستان و آسیای میانه مسیر انتقال نفت و گاز را از آسیای میانه به دریای هند هموار سازد و منافع اقتصادی خود را فراهم آورد. (مژده، 1382، ص 20).

2. به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان می توانست عرصه را بر ایران که دشمن آمریکا

محسوب می‌شد، از جناح شرق تنگ نماید و قدرت مذهبی شیعی در ایران را به چالش کشد.

### 3-3-12. اندیشه‌ها و رفتار دینی طالبان

طالبان از منظر فقهی پیرو مذهب حنفی می‌باشند و عمل خود را به زعم خویش، مطابق با سنت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و صحابه می‌دانستند. ملا امیر خان منقی وزیر فرهنگ طالبان می‌گفت:

«دولت اسلامی طالبان هر چه را در شرع الهی و قرآن کریم موعظه کرده، عملی ساخته و هر قدمی که دولت اسلامی برداشته مطابق قانون شرع بوده است» (مارسدن، 1379، ص 97).  
تفکر دینی طالبان و عملکرد آن‌ها در این حوزه، دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

#### الف. اصالت حرمت در مستحدثات

طالبان در مواجهه با امور جدید و مسائل مستحدثه، اصل را بر حرمت می‌گذاشتند و برای جواز هر امر جدیدی به دنبال نص خاص و جواز شرعی بودند و به این بهانه که امور جدید در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و خلفای راشدین نبوده، با همه آن‌ها مخالفت کرده و برخورد خصمانه داشتند. این اندیشه فی نفسه اندیشه‌ای عقل‌گریز و توسعه‌گریز بود.  
ب. تأکید بر ظواهر شریعت و عدم بصیرت دینی

طالبان به محض استقرار سعی کردند که افغانستان را به ظاهر با برداشت خاص خود دینی کنند. از این رو، عنوان «امارات اسلامی» را به افغانستان اضافه کردند. تنها رادیوی افغانستان را «صدای شریعت» نام نهادند و به مردان و زنان دستور دادند که ضوابط اسلامی موردنظر آن‌ها را دقیق به اجرا گذارند، و تهدید به مجازات مردم در صورت تخلف از ضوابط نمودند. ملا عمر طی فرمانی به تمام مدیران ادارات اعلام نمود:

«تمام مسئولین امارتی در داخل کشور مکلف اند کار مراجعینی که ریش‌های خود را خلاف طریقه شرعی کوتاه کرده باشند، انجام ندهند تا در آینده تمام مردم ریش‌های خود را درست بگذارند!» (حاج بابایی، 1382، ص 102).

طالبان پوشیدن عمامه و دستار را از واجبات دین می‌دانستند و معتقد بودند که دستار از شعائر اسلامی است و تارک آن گنه کار است.

#### ج. خشونت در اجرای احکام

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طالبان که خشم جامعه جهانی را برانگیخت، خشونت در اجرای احکام توسط آن‌ها بود. زندگی در افغانستان تحت سلطه طالبان بسیار سخت و مانند زندگی در یک پادگان نظامی بود. مجازات‌های طالبان در مورد افراد مختلف از فرامین آن‌ها توسط خبرگزاری‌های خارجی به سرعت مخابره می‌شد (عصمت الهی، 1378، ص 154).

### 3-3-12. طالبان و حقوق زنان

برداشت طالبان از حقوق سیاسی-اجتماعی زنان، به معنای محروم کردن آنان از هرگونه فعالیت اجتماعی بود و بر همین اساس به زنان دستور داده بودند که در انظار عمومی ظاهر نشوند.

طالبان در این باره می‌گویند:

«همه افغان‌ها افتخار می‌کنند که ما زنانمان را در خانه نگه داشتیم. .. شرع مقدس، نحوه رفتار همه را مشخص کرده است. در حقیقت حقوقی را که ما به زنان داده ایم، هیچ کشوری به آن‌ها نداده است. ما حقوقی را به زنان داده ایم که خدا و رسولش تعیین کرده اند و آن نشستن در خانه و رعایت حجاب اسلامی است.» (مارسدن، 1379، ص 144).

ملا عمر در مورد تحصیل زنان معتقد بود:

«دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج بی‌گفتی و فحشا در افغانستان است. طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان‌های دولتی و غیردولتی را نخواهد داد.» (عصمت اللہی، 1378، ص 134).

### 12-3-5. اندیشه سیاسی طالبان

محور اندیشه سیاسی طالبان، مقوله خلافت در جامعه اسلامی است. طالبان احیای خلافت اسلامی را لازمة اسلامی شدن جامعه می‌دانستند. آن‌ها برای شباهت حکومت خود به خلافت صدر اسلام، ملا محمدعمر را به عنوان امیرالمؤمنین معرفی نمودند و اعلام کردند انتخاب ملاعمر براساس دیدگاه و نظر «اهل حلّ و عقده» انجام شده است. (رشید، 1381، ص 99). طالبان به مشارکت مردم در امور جامعه و تعیین سرنوشت خود اعتقادی نداشتند و انتخابات و همه‌پرسی و اصلاحاتی از این دست را شیوه‌ای تقلیدی و غیراسلامی قلمداد می‌کردند و با مقدس خواندن افکار و اعمال خود، در پیشبرد اهدافشان تلاش می‌کردند. طالبان همچنین حضور احزاب سیاسی در جامعه را بر نمی‌تابیدند و آن را امری غربی و تقلیدی و مخالف اسلام می‌شمردند.

ملا وکیل دستیار ملاعمر در این باره می‌گوید:

«... شریعت، احزاب سیاسی را مجاز نمی‌داند. به همین دلیل است که ما هیچ حقوقی به مقامات یا سربازان نمی‌دهیم. بلکه تنها به آن‌ها، غذا، لباس، کفش و اسلحه می‌دهیم. ما می‌خواهیم همان گونه زندگی کنیم که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) 1400 سال پیش زندگی می‌کرد و جهاد حق ماست. ما می‌خواهیم دوران پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را دوباره به وجود آوریم.» (رشید، 1381، ص 100).

در اندیشه سیاسی طالبان، شرط قریشی بودن خلیفه که اعظم اهل سنت در سده‌های متقدم بر آن پای می‌فشردند، نادیده گرفته می‌شد، اما در عین حال و براساس اندیشه اکثر اندیشمندان اهل سنت، اطاعت از خلیفه را واجب شرعی و مخالفین ملاعمر را افرادی یاغی و مهدورالدم می‌شمردند. در دیدگاه طالبان، اعلیّت و سایر ویژگی‌های برتر برای خلیفه شرط نیست، بلکه به همین اندازه که به شیوه خلفای راشدین انتخاب شود، اطاعت از او واجب می‌باشد.

از نظر طالبان منبع اساسی حکم و حکومت از آن خداست و نهاد دیگری حق تشریح و قانون‌گذاری ندارد.

از نظر ساختار تشکیلاتی، یک هیئت حاکمه موقت ده نفره یا شورای عالی، قدرت مندترین بخش حکومت طالبان را تشکیل می‌داد که در قندهار استقرار داشت. دو شورای دیگر هم وجود داشت که به شورای قندهار اطلاعات لازم را گزارش می‌دادند.

شورای نظامی طالبان زیر نظر مستقیم ملاعمر بود و ایشان فرمانده نیروهای مسلح محسوب می‌شد و درخصوص استراتژی نظامی، انتصاب‌های کلیدی، بودجه و سنگ، شخص ملاعمر تصمیم می‌گرفت.

از نظر قضایی، دادگاه عالی اسلامی قندهار به دلیل نزدیکی به ملاعمر تبدیل به مهم‌ترین دادگاه کشور شده بود (مارسدن، 1379؛ مزده، 1382).

### 12-4. جریان سلفی گری القاعده

القاعده که حیات رسمی آن به سال 1367 هجری شمسی برمی‌گردد، توسط اسامه بن لادن و با همکاری کسانی هم چون عبدالله عزام و ایمن الظواہری پایه‌گذاری شد. اعضای این سازمان همگی از مسلمانان اهل سنت و دارای قرائتی افراطی و متعصبانه از اسلام بودند. این

گروه رادیکال، مبارزه مسلحانه را برای رسیدن به اهداف خود برگزیدند. القاعده دارای گرایش های افراطی ضدشيعه با رگه های فکری وهابی و تفکر افراطی سلفی است. القاعده شبکه ای فراملیتی است و انواع و اقسام ملیت ها در این شبکه به چشم می خورد و نشانه های حضور و فعالیت این گروه، علاوه بر افغانستان، در کشورهایمانند الجزایر، مصر، مغرب، ترکیه، اردن، سوریه، چین، بوسنی، تونس، کوزوو و چچن مشاهده شده است.

#### 12-4-1. نقش دولت در پیدایش القاعده

12-4-1-1. آمریکا

یکی از دولت هایی که به القاعده در شکل گیری و تقویت آن یاری رساند، دولت ایالات متحده آمریکا بود. آمریکایی ها که به شدت از شوروی به دلیل حمایت از نیروهای ویتنامی در جنگ ویتنام که به شکست آمریکا منجر شده بود، واهمه داشتند، اشغال افغانستان توسط شوروی را مهم ترین فرصت دانستند که از روس ها انتقام بگیرند و در عین حال، مانع گسترش و پیشروی رژیم کمونیستی شوروی (سابق) در آن منطقه شوند. برژینسکی از وزرای خارجه پیشین آمریکا در این باره می گوید:

«روزی که شوروی ها رسماً از مرز گذشتند، من به رئیس جمهور نامه نوشتم که اکنون فرصت داریم به شوروی جنگ ویتنامش را عطا کنیم.» (اسماعیلی، 1386، ص 57).

بدین ترتیب، یکی از اهداف آمریکا در حمایت از القاعده، مقابله با شوروی و اندیشه کمونیسم بود. ویلیام کیس رئیس وقت سازمان سیا در سال 1986 از کنگره آمریکا مجوز گرفت تا هزار فروند راکت سرشانه ای استیونگر برای مجاهدین افغان ارسال کند (فدوی، 1381، ص 18). این راکت ها به بن لادن تحویل داده شدند.

یکی دیگر از اهداف آمریکا برای حمایت از القاعده، جلوگیری از نفوذ انقلاب ایران بود. وقوع انقلاب ایران باعث شد که از یک طرف، جنبش های اسلامی جان تازه ای بگیرند و دولت های کشورهای عربی متحد آمریکا را تحت فشار قرار دهند و از طرف دیگر، انقلاب ایران باعث شد تا یکی از قوی ترین متحدان آمریکا در منطقه، قدرت آمریکا را به چالش بکشد. لذا آمریکا برای مقابله با انقلاب ایران، حمایت از جریانات رادیکالیست ضدشيعی ایرانی را وجهه همت خویش قرار داد. حمایت از این جریانات علاوه بر مبارزه با شوروی، می توانست مانع نفوذ انقلاب ایران شود و هم چنین می توانست به تولید جریان آنتی تز انقلاب اسلامی از درون امت اسلامی منجر شود.

یکی دیگر از اهداف واشنگتن در سازماندهی و حمایت از القاعده، تقویت اسرائیل و حمایت از آن در برابر اسلام گرایان بود. قبل از اشغال افغانستان توسط شوروی، جنبش های اسلامی توجه خود را به سوی فلسطین و مبارزه با رژیم اشغال گر اسرائیل متمرکز کرده بودند. با گشوده شدن جبهه افغانستان، اسلام گرایان از توجه خود به فلسطین کاستند و بیشتر متوجه افغانستان شدند که در این میان نقش عبدالله عزام در ایجاد چنین رویکردی برجسته است. او به مجاهدین می گفت: «پس از افغانستان نوبت فلسطین است» (مژده، 1382، ص 59). این مسئله برای آمریکایی ها که گره حل مسائل خاورمیانه را در قضیه فلسطین می دیدند، فرصتی ایجاد کرد تا کانون بحران خاورمیانه را به افغانستان منتقل سازند و اذهان اسلام گرایان را از دشمنی با اسرائیل به دشمنی با شوروی سوق دهند.

12-4-1-2. پاکستان

پاکستان در بین کشورهای دیگر در صحنه افغانستان، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. پاکستانی ها اشغال افغانستان توسط شوروی را تهدیدی جدی برای امنیت خود قلمداد می کردند و معتقد بودند که بعد از افغانستان نوبت آن هاست. از این رو درصد گشودن جبهه ای



برای مقابله با این اشغال بودند.

اهداف پاکستان در حمایت از القاعده به طور خلاصه عبارت بود از: 1. به دست آوردن رهبری اسلام گرایان در جهان اسلام، 2. مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران، 3. رقابت با هند، 4. مقابله با نفوذ شوروی، 5. هم سوئی با غرب به ویژه آمریکا، 6. ترویج اسلام گرایی افراطی به شکل سیاه صحابه در افغانستان، 7. حل اختلافات مرزی با افغانستان.

12-4-1-3. عربستان

منشأ ورود ایدئولوژی سلفی گری رادیکال در افغانستان، عربستان سعودی بوده است. اهداف عربستان در افغانستان با داعیه این کشور در مرکزیت جهان اسلام به ویژه اهل سنت در می آمیزد (سجادی، 1380، ص 252).

عربستان سعودی در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی به گونه ای سیاست گذاری کرده است که هم مکتب حکومتی خویش یعنی وهابیت را ترویج و تبلیغ کند و هم از نفوذ کشورهای رقیب خود از جمله ایران جلوگیری کند. حمله شوروی به افغانستان برای عربستان که متحد با غرب محسوب می شد، مخاطره آمیز بود. از این رو، این کشور نقش مهمی در اعزام داوطلبان سعودی و غیرسعودی به افغانستان ایفا کرد. بن لادن در این مورد می گوید:

«برای مقابله با روس های کافر، سعودی ها من را به عنوان نماینده خود در افغانستان انتخاب کردند. من در منطقه مرزی پاکستان مستقر شدم و در آن جا داوطلبانی را که از عربستان سعودی و از تمام کشورهای عرب مسلمان می آمدند، پذیرا می شدم. نخستین اردوگاهم را ایجاد کردم و در آن جا داوطلبان مزبور توسط افسران پاکستانی و آمریکایی تعلیم می دیدند. اسلحه توسط آمریکایی ها و پول توسط سعودی ها تأمین می شد.» (رشید، 1382، ص 173).

12-4-2. ایدئولوژی القاعده

الف. دین در ایدئولوژی القاعده

از نظر القاعده، دین یک نظام حقوقی است که از جانب خداوند مقرر شده تا انسان ها با انجام اوامر شرعی بتوانند علاوه بر نجات خود از عذاب اخروی، پاداش شایسته ای نیز در بهشت کسب کنند. (اسماعیلی، 1386، ص 92).

البته در نگاه دینی القاعده، مهم ترین مفهومی که نمود فراوان دارد، مفهوم جهاد است. اعضای القاعده بیشتر وقت خود را صرف مطالعه کتاب های ابن تیمیه، ابن کثیر، سید قطب و البته جهاد آن می کردند.

سخنگوی القاعده به نام سلیمان ابوغیث می گوید:

«خداوند به ما فرمان جهاد داده و ما نیز در راه او جهاد کردیم. خداوند به ما فرمان داد به مستضعفین کمک و یاری برسانیم و ما نیز به مستضعفین یاری رساندیم. خداوند به ما فرمان داد کافرین را به وحشت اندازیم و ما نیز کفار را به وحشت انداختیم. خداوند سبحان به ما فرمان داده با امامان و پیشوایان کفر بکنیم و معتقدیم که ما دین خداوند را یاری کردیم و معتقدیم که ما فریاد و ندای مستضعفین فلسطین، چین و غیره را در تمام نقاط جهان اجابت کردیم و توانستیم رأس هرم کفر را که به شبانه روز و به شکل آشکار خصومت و دشمنی خود را با اسلام بیان می کند، هدف قرار دهیم.» (نوروز، آخرین پیام ماهواره ای رهبران القاعده، 1381).

شیخ عبدالرحمن که بن لادن و ایمن الظواهری به شدت از او تأثیر پذیرفته اند، رساله ای در حدود 2000 صفحه درباره جهاد نوشت. وی معتقد است که روایات منسوب به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره جهاد اصغر و اکبر جعلی ساخته و پرداخته دشمنان دین است! او می گوید که جهاد صرفاً یک مفهوم دارد و آن دست بردن به اسلحه و واداشتن کفار به پذیرفتن

اسلام است و تفسیر غیر از این، صرفاً در اثر ترس از قدرت های استعماری متولد شده است (پل میشل و خالد دوران، 1380، ص 20).

مهم ترین شیوه جهاد در نگاه القاعده شیوه ارهاب یا همان ترور است. آنان با استناد به آیه «و اعدوا له ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال: 60)، ارهاب علیه دشمنان خود را یک امر واجب تلقی می نمایند. البته پرواضح است که آیه مزبور، پیرامون قدرت مسلمانان به منظور بازدارندگی و القای ترس و وحشت در میان غیرمسلمانان ستیزه جو است.

عبدالله عزام که از او به عنوان پدر مجاهدین عرب در افغانستان یاد می شود، در جملات حماسی خود در مورد «ارهاب» چنین گفت:

«باکی نداریم اگر یهود و نصارا ما را ارهابی (تروریست) بخوانند؛ زیرا قرآن می گوید «ترهبون به عدو الله و عدوكم»، پس ارهاب فریضه ای بر گردن ماست.» (مژده، 1380، ص 59).

القاعده همچون رهبران سلفی خویش تنها خود را مسلمانان واقعی دانسته و مسلمانی گروه های دیگر اسلامی را منوط به اعتقاد یا عدم اعتقاد به ایدئولوژی خویش می دانند و با تکفیر گروه های مختلف مسلمان و غیر مسلمان، اعمال خشونت بار خویش علیه آن ها را شرعی جلوه می دهند.

براساس آموزه های القاعده، دشمنان اسلام سه گروه هستند: کافران، مشرکان و منافقان. منظور از کافران، مسیحیان و یهودیان و در رأس آن ها آمریکایی ها قرار دارند، که از آن ها به عنوان دشمنان صلیبی یاد می کنند و مشرکان را شیعیان می دانند، چون به زعم نادرست خویش، معتقد شیعیان با احترام به قبور پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه: برای خدا شریک قرار داده اند! منافقان را پیروان اهل سنت که مخالف با مرام و مسلک ایشان در جهان اسلام هستند، قلمداد می کنند. القاعده حکومت های موجود در کشورهای عربی و اسلامی را غیرمشروع می دانند. (وصالی مزین، 1386، ص 30). در ایدئولوژی القاعده ضدیت با غرب به ویژه آمریکا جایگاه برجسته ای دارد. القاعده که زمانی مورد حمایت آمریکا بود به دنبال یک رشته تحولات و از جمله اشغال عراق و نفوذ وافر آمریکا در عربستان، با آمریکا به مقابله برخاست.

بن لادن در سخنرانی خود به مناسبت استقرار آمریکاییان در عربستان گفته بود: «عربستان 1400 سال از آلودگی مبرا ماند، اما خدای قادر درصد آزمایش قدرت اعتقاد ما برآمد. در این روزگار، پیروی از خائنین قرن ششم میلادی دگریار ظاهر شده است. سرزمینی که در آن جبرئیل امین، وحی خدا را به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رسانیده است، در صورتی که بخشی از وصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) این است: بت پرستان را از شبه جزیره عربستان برانید. .. و آن گاه ما در روز داوری چه خواهیم گفت وقتی برسند: آیا وظیفه تان را انجام داده اید؟. .. باید که شخصاً و مستقیماً به آمریکا و اسرائیل ضربه بزیم. از آن چه در توان دارید، دریغ مدارید تا کلام خدا غالب شود.» (پل میشل و خالد دوران، 1380، ص 45).

خلافت و حکومت دینی براساس تفسیر خاص و دستیابی به آن، از مهم ترین اهدافی است که اذهان سران القاعده و اعضای آن را به خود مشغول ساخته است. آن ها همچون دوستان خود (طالبان)، با تفسیری قشری از اسلام و خلافت اسلامی، یک نوع نظام ساده و ابتدایی به شیوه خلافت صدر اسلام، البته نهی ارزش های اخلاقی و انسانی آن دوران را دنبال می کنند و از همین روست که با ملامحمد عمر به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمودند. نحوه انتخاب خلیفه هم به روش اهل حل و عقد بوده و همین که علمای همراه با القاعده و طالبان کسی را به

عنوان خلیفه پذیرفتند، او مشروعیت داشته و واجب اطاعة است. در اندیشه سیاسی القاعده، نظام های سیاسی موجود به کلی مطرود و غیرمشروع هستند و شیوه انتخاب توسط مردم و دخالت آنان و حضور احزاب، مشروع نیست. آن ها با دموکراسی و نهادهای سیاسی مربوط به آن مانند پارلمان مخالف اند و معتقدند که دموکراسی به این دلیل که مردم را مرجع اصلی دانسته و حق قانون گذاری را به مردم و وکلای آن ها می دهد و همچنین بر آزادی عقیده و بیان استوار بوده و منادی تفکیک دین از سیاست است، کاملاً با اسلام مغایرت دارد.

## 12-5. القاعده و طالبان

مکتب وهابیت و اندیشه های سلفی گری رابط بین القاعده و طالبان است. از این رو، بن لادن بیشتر ثروت خود را برای ترویج افکار وهابی و اندیشه های ابن تیمیه و دیگر رهبران سلفی در افغانستان هزینه کرده است.

طالبان برای ارتباط با دنیای خارج و برآوردن نیازهای مالی و سرکوب دشمنان داخلی نیاز به بن لادن و القاعده داشت. بن لادن در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. القاعده هم برای تثبیت و پیشبرد اهداف نیاز به پایگاه مستحکمی چون حکومت طالبان داشت. پیروزی طالبان در افغانستان این فرصت را برای آنان فراهم ساخت. هنگامی که بن لادن وارد افغانستان شد، یکی از فرماندهان به وی گفت:

ای شیخ! سرزمین ما سرزمین افغان ها نیست، بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان نیست، بلکه جهاد همه مسلمانان است. شهدای تو در هر ناحیه از افغانستان حضور دارند و مقبره آن ها به این امر گواهی می دهد.» (وصالی مزین، 1386، ص 75).

موضع طالبان هنگام تقاضای آمریکا مبنی بر تحویل اسامه بن لادن قابل توجه است. «آمریکا دشمن اسلام است و اسامه بن لادن پناهنده مسلمان است که امارت اسلامی نمی تواند وی را تحویل کفر دهد، ولو اینکه تمام دنیا در مقابلش صف آرایی کند» (قراگوزلو، 1386، ص 78).

با پیوند فکری طالبان و القاعده جریان سلفی گری رادیکال علیه جامعه جهانی شدت یافت و تجمع بنیادگرایان (سلفی گری) شکل گرفت؛ تجمعی که طی آن مسلمانانی با ملیت های گوناگون به عشق جهاد به افغانستان سرازیر می شدند.

مهم ترین تأثیر القاعده بر طالبان، تشویق و ترغیب پیروان این جنبش علیه آمریکا و هندستان آن بود؛ زیرا تا قبل از پیوند القاعده با طالبان این جنبش دشمنی آشکاری با آمریکا نداشت. با ورود بن لادن مناسبات آمریکا و طالبان وارد دور تازه ای از مناقشات خصمانه شد که نهایتاً منجر به حمله آمریکا به افغانستان و سقوط حکومت طالبان و جنگ و ستیز با القاعده گردید.

در پایان تذکار این نکته ضروری است که طالبان دارای یک تفکر متصلب عقیدتی و سیاسی - اجتماعی پشتونی است، اما القاعده در عین داشتن وجوه اشتراک با طالبان، دارای یک شبکه بین المللی اطلاعاتی و نظامی است که تلاش می نماید گروه های مختلف مبارز در میان مسلمانان اهل سنت را از مذاهب مختلف به سوی خود سوق دهد و در جهت اهداف ارضایی خود از آن ها استفاده نماید. فعالیت های القاعده در برخی از کشورهای اسلامی مانند عراق و یمن در این راستا خود نیازمند پژوهش و بررسی دیگری است.

## 12-6. نتیجه گیری

اندیشه سیاسی سلفی گری رادیکال که ریشه در آرا و اندیشه های خوارج، حنابله و وهابیت دارد، به جریان خردگریز در میان مسلمانان اشتها دارد؛ زیرا با تکیه بر ظواهر قرآن و سنت، هرگونه گرایش های عقلی، فلسفی و کلامی را در حوزه دیانت برنمی تابد.

مهم ترین مشخصه های این اندیشه عبارت اند از: الف. محدودیت اندیشه و رفتار به ظواهر کتاب و حدیث، ب. عدم توانایی عقل انسان در درک متون دینی، ج. حرمت استفاده از فکر و عمل نو به بهانه نبود احکام آن ها در صدر اسلام، د. مخالفت شدید با معارف و آموزه های شیعی که منبع اخذ احکام ایشان قرآن و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم، و استناد ایشان نیز مستظهر به روایات نبوی و وحی الهی است.

این جریان که در دوران معاصر با عنوان القاعده و طالبان ظهور یافت، مدعی انحصاری اسلام گرایی است که با تکفیر سایر گروه های اسلامی، به ویژه شیعیان، به اعمال خشونت بار خویش علیه آنان مشروعیت بخشیده است.

لازم به یادآوری است که اقدامات خصمانه اسرائیل علیه مسلمانان و حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل، در جذب گروه های مختلف مسلمان در میان اهل سنت (در کشورهای اسلامی) به جنبش های افراطی رادیکال مانند القاعده کاملاً مؤثر بوده است.

در واقع، جنبش سلفی سنت گرا در اواخر قرن نوزدهم از حوزه مسائل و مباحث نظری به حوزه عمل و به تدریج به سمت خشونت و ارهاب سوق داده شد. جنبشی که به تعبیر هشام شرابی در ابتدا تاریخ گرا بود و «عصر طلایی» گذشته را در بامداد اسلام و تمسک به سیره سلف، وجهه همت خود قرار داده بود و در مقابله با خطر اروپا (غرب) و وحدت مسلمانان از آن بهره می جست. (شرابی، 1368، ص 13).

i]. Plitical Islam]

.ii]. Islamic Fundamentalism]

#### منابع:

الف. فارسی. 1. ابراهیمی دینانی، غلام حسین (1385)، ماجراهای فکر فلسفی در اسلام، تهران: انتشارات طرح نو. 2. ابراهیمی، محمد حسین (1379)، تحلیلی نو بر عقاید وهابیان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. 3. ابن تیمیه (1406)، منهاج السنه النبویه، تحقیق محمد رشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ج 4. 4. ابن جوزیه، عبدالرحمن (1982)، مناقب امام حنبل، بیروت: دارالافتاء الجدیدة. 5. احمدی، حمید، طالبان، ریشه ها، علل ظهور و عوامل رشد، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره 131-132. 6. اسماعیلی، حمیدرضا (1386)، القاعده از پندار تا پدیدار، تهران: اندیشه سازان نور. 7. الکلینی الرازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه. 8. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (1354)، تاریخ اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام. 9. پل، میشل و خالد دوران (1380)، اسامه بن لادن و تروریسم جهانی، ترجمه هومن وطن خواه، تهران: کاروان. 10. پهلوان، چنگیز (1377)، افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: قطره. 11. حاج بابایی، محمدرضا (1382)، قوانین ملاعمر، تهران: نگاه امروز. 12. حلبی، علی اصغر (1382)، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، تهران: انتشارات زوآر. 13. دکمچیان، هرایی (1366)، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان. 14. رشید، احمد (1379)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شغایی و صادق باقری، تهران: هوای رضا. 15. همو (1381)، طالبان، زنان، تجارت مافیا و پروژه عظیم نفت در آسیای مرکزی، ترجمه نجله خندق، تهران: بقعه. 16. همو و گیلدا ایروانلو (1383)، کابوس طالبان، تهران: هوای رضا. 17. سجادی، عبدالقیوم (1380)، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قم: بوستان کتاب. 18. همو، طالبان، دین و حکومت، فصل نامه علوم سیاسی، قم: شماره اول. 19. شرابی، هشام (1368)، روشنفکران عرب و غرب، ترجمه عبدالرحمن عالم،

تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، 20. شهرستانی (26-1425)، الملل و النحل، بیروت: دارالکتب العربی، 21. عصمت اللہی، محمد هاشم (1378)، جریان پرشتاب طالبان، تهران: الهدی، 22. علی، عبدالرحیم (2005)، حلف الارهاب، قاهره: الطبعة الثانية، 23. عنایت، حمید (1362)، تفکر نوین سیاسی در اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، 24. فدوی، عبدالقیوم (1381)، اسامه بن لادن و ماجراها، کابل: مفاخر، 25. قراگوزلو، محمد (1386)، ظهور و سقوط بنیادگرایی، تهران: قصیده سرا، 26. کوربن، هانری (1380)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات کویر، چاپ سوم، 27. مادلونگ، ویلفرد (1387)، مکتب ها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، 28. مارسدن، پیتر (1379)، طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز، 29. مزده، وحید (1382)، افغانستان و 5 سال سلطه طالبان، تهران: نی، 30. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (1383)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، 31. موثقی، سید احمد (1374)، جنبش های اسلامی معاصر، تهران: سمت، چاپ اول، 32. نوروز، آخرین پیام ماهواره ای رهبران القاعده، 1381/3/2/5. وصالی مزین، یوسف (1386)، عرب های افغان، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران: اندیشه سازان، ب. انگلیسی، 34. Rosenthal, Erwin I. J (1985), *Islamic Political Thought in Medieval Islam*, Westport: Greenwood press. 35. Eatwell Roger & Wright Anthony (1999), *Contemporary Political Ideologies*, London & New York: Pinter Press. منبع: بنیاد گرایی و سلفیه بازشناسی طیفی از جریان های دینی، به کوشش دکتر حسین هوشنگی و دکتر احمد پاکتچی، انتشارات دانشگاه امام صادق، 1390 ش.